

مقدمه

سرزمینی که امروزه آسیای مرکزی یا آسیای میانه خوانده می‌شود، در زمانهای قدیم بیشتر با نام خراسان بزرگ و ماوراءالنهر شناخته می‌شد. درحقیقت، مرزها و حدود این منطقه در طول تاریخ دستخوش دگرگونیهای فراوان بوده و در هر زمان، با توجه به وضعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی تعاریف گوناگون داشته است. حتی امروزه نیز محدوده‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آن کاملاً مشخص نیست و تنها مرزهای نظامی و ژئوپولیتیک آن تا حدودی و بر مقتضای زمان تعریف شده است، که آن نیز به‌هیچ‌عنوان با اوضاع تاریخی منطقه مطابقت ندارد. برای مثال، اشاره می‌شود که مناطق و شهرهای سمرقند و بخارا، و مانند آن - که بسیارند - در کشورهای جدیدی قرار گرفته‌اند که سنخیتی از نظر فرهنگی و نژادی با آنها ندارند؛ اما درعین حال، استقلال این کشورها را باید محترم شمرد. از این رو، در کتاب حاضر نیز با توجه به آنچه در تعاریف بین‌الملل آمده است، ما آنها را نیز با نامهای پذیرفته‌شده امروزی یاد کرده و پژوهشهای خود را نیز بر همین اساس بنیان گذاشته‌ایم - گرچه بنابر شواهد تاریخی و جغرافیای تاریخی با برخی از این تعاریف موافقت نداریم.

تا جایی که نویسنده اطلاع دارد، منابع مربوط به باستان‌شناسی آسیای مرکزی به زبان فارسی انگشت‌شمارند و از این رو تألیف کتابی که کلیات مربوط به تاریخ فعالیت‌های باستان‌شناسی این منطقه را دربرگیرد، لازم به نظر می‌رسد. آسیای مرکزی منطقه بسیار گسترده‌ای است که امروزه کشورهای گوناگونی را دربر می‌گیرد. باستان‌شناسان شوروی سابق طی صد سال اخیر فعالیتها و مطالعات باستان‌شناسی گسترده‌ای را در این سرزمینها انجام داده‌اند و امروزه پس از فروپاشی حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی بیش از ۹۰ درصد ارجاعات باستان‌شناسان غربی و کتاب حاضر به کارهای باستان‌شناسان شوروی است. خوانندگان گرامی توجه دارند آنچه با اصطلاح «باستان‌شناسان شوروی» معرفی می‌شود، بیشتر، باستان‌شناسان روس را دربرمی‌گیرد، گرچه باستان‌شناسان جمهوریهای سابق شوروی سوسیالیستی: روس، ترکمن، ازبک و

تاجیک - که افتخار آشنایی و همکاری با برخی از آنان را داشته‌ام - نیز انکارناپذیر است. البته تأثیر باستان‌شناسان روس در شکل‌گیری این علم در آسیای مرکزی قابل چشم‌پوشی نیست؛ کما آنکه درباره ایران نیز این امر صادق است؛ با این تفاوت که نفوذ باستان‌شناسان غربی در ایران در راستای تفکرات و تعبیرات گاه امپریالیستی بوده، اما از جانب شوروی این تأثیر با تأکید بر تفکرات کمونیستی و سوسیالیستی رخ داده است، چنان که کوشیده‌اند هر نکته و مسئله‌ای را با تفکرات سوسیالیستی تعمیم دهند. برای مثال، تعبیرات و توضیحات خانم پوگاچنکوا حتی به تعبیر سوسیالیستی نیز محدود نبوده و با وجود دانش بالا و آشنایی کامل با مسائل تاریخی و باستانی، این مسائل را بعضاً با تفکرات استالینیستی توجیه کرده است؛ از جمله اینکه هر گونه فعالیت هنری و ساختاری را با دوره‌های برده‌داری و نظام‌های برده‌داری مرتبط دانسته و این در حالی است که بدون هیچ تعصب شوونیستی، اثری از این تفکرات در تاریخ فلات ایران دیده نمی‌شود و ایشان مانند بسیاری دیگر از مورخان و باستان‌شناسان شوروی و برخی همکاران ایرانی‌شان در تفسیرهای مربوط به تعاریف فنودال، فنودالسم، برده‌داری و این قبیل اصطلاحات، با الهام از تفسیرهای اشتباه آمیز ویتفوگل^۱ درباره استبداد شرقی، دچار اشتباه فاحشی شده‌اند. ایشان از روی ناچاری از یک سو تفسیر و تعبیرهای قدیمی، از کار افتاده و نامعتبر افسانه‌ای در خصوص «استبداد شرقی» را به تاریخ باستانی این سرزمینها تعمیم داده و از دیگر سو، انواع استبدادهای غربی رایج در خود روسیه، امریکا و اروپا را نادیده انگاشته‌اند. این در حالی است که «رعیت‌های» کشورهای به اصطلاح مستبد شرقی حداقل در انتخاب محل گذران «بردگی» شان آزاد بودند و مانند رعایای اروپایی مقید به کار و زندگی در سرزمینهای «اربابی» نبودند. اشاره به این نکته از آن رو لازم دیده شد که ممکن است خوانندگان با برخی تفاسیر و تعبیر در برخی از بخشهای کتاب روبه‌رو شوند که چندان با آنها موافق نباشند. طبعاً اشاره به این نکته نیز لازم است که کار باستان‌شناسان شوروی در صد سال اخیر در منطقه مورد بحث ما در این کتاب، بسیار درخشان بوده و نتایج بسیار قابل قبولی از فعالیتهای آنان منتشر شده است.

نویسنده مایل است از کلیه دست‌اندرکاران سازمان «سمت»، سرکار خانم عادلہ مشایخی جهت ویرایش و روان‌سازی متن کتاب، طراحان و هنرمندان محترم، به‌ویژه جناب آقای دکتر سعیدی، معاون اجرایی، و آقای رهبر برای نشر کتاب حاضر سپاسگزاری نماید. سرکار خانم زهرا سپیانی تصحیح رایانه‌ای بیش از ۹۰ درصد طرحها، نقشه‌ها و تصاویر کتاب و کیان آندره آسید

۱. Wittfogel, 1955.

سجادی ۱۰ درصد باقی مانده را انجام داده‌اند. سرکار خانم لیووف کیرچو^۱، رئیس هیئت کاوشهای آلتین تپه، برخی منابع و تصاویر مورد نیاز را در اختیار نویسنده گذاشته‌اند. آقای دکتر روح‌الله شیرازی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، حدود سی صفحه از یادداشت‌هایشان را در اختیار نویسنده گذاشتند که از برخی از آنها در دو فصل اول کتاب استفاده شده است. بالاخره همکار ارجمند آقای رجبعلی لباف خانیکی نیز یک قطعه عکس از تنها مجسمه ترکیبی پیدا شده نوعی باکتریانی در نیشابور را در اختیار نویسنده گذاشتند. نویسنده از افراد نامبرده برای همکاری و یاری‌شان سپاسگزاری می‌کند، بدون آنکه مانند همیشه نقش سرکار بانو دکتر آنجلادی جیوانی رومانو^۲ را که علاوه بر ترجمه متون فرانسه مورد ارجاع، با شکیبایی و بردباری تمام نویسنده را در تألیف کتاب حاضر یاری کرده است، فراموش کند.

در کتاب حاضر هر جا به اصطلاح «باستان‌شناسان شوروی» ارجاع داده شده، خواننده گرامی خود واژه «سابق» را نیز اضافه کند.

سید منصور سید سجادی

کیف، دی ۱۳۹۳

۱. Ljubov' B. Kircho

۲. Angela Di Giovanni Romano

درآمد

تا حدود یک سده پیش به نظر می‌رسید آسیای مرکزی سرزمینی خالی از مظاهر فرهنگی و تمدنی باستانی است و تصور می‌رفت برخی نقاط این منطقه وسیع، به‌ویژه مناطق غربی و نقاطی مانند مرو، بلخ، شهر سبز، سمرقند، بخارا، چارجو، خوارزم و شهرهای دیگر تنها در دوران اسلامی شکوفا بوده و در دوران پیش از اسلام، و عمدتاً دوره‌های هخامنشی، پارتی، ساسانی و تاحدودی کوشانی نیز شکوفایی اندکی داشته‌اند، اما بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی دو سده گذشته درباره پیشینه این سرزمینهای بسیار وسیع نگرشهای بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند.

نخستین فعالیتهای جدید باستان‌شناسی در آسیای مرکزی بسیار دیرتر از میان‌رودان و فلات ایران با کار گروه باستان‌شناسان امریکایی در سال ۱۹۰۴ در تپه‌های آنو در نزدیکی عشق‌آباد ترکمنستان آغاز شد، اما در کل شناخت پژوهشگران از شرایط تکامل اجتماعی-اقتصادی فرهنگهای خارج از ایران «خارجی» یا ایران «فرهنگی» بسیار ناچیز بوده است.

در مجموع، نوعی تأخیر و کندی در تکامل فرهنگی جوامع همسایه ایران، جز فلات آناتولی و سرزمینهای پست میان‌رودان، دیده می‌شود. دو نمونه از این تأخیرات فرهنگی را می‌توان در سرزمینهای همسایه و حاشیه‌ای ایران، در دلتای رودخانه آمودریا در مناطق شمالی ازبکستان و سواحل جنوبی کرانه‌های شبه‌جزیره عمان و در کنار اقیانوس هند مشاهده کرد.

یکی از این نمونه‌ها را به‌ویژه می‌توان در حوضه رودخانه جیحون مشاهده کرد. زمانی که در سرزمینهای بسیار نزدیک به دلتای این رودخانه، یعنی منطقه ترکمنستان، روند شهری‌گری آغاز شده بود و شهرهای این ناحیه برای مصارف داخلی سنگ فیروزه را از سرزمینهای شمالی آمودریا وارد می‌کردند، در ناحیه اولی و کنار یک نظام دلتایی قدیمی به نام آقچه‌دریا، یک فرایند اجتماعی-اقتصادی با نام فرهنگ کلمه‌مینار^۱ آغاز شد که تا نیمه هزاره چهارم پ.م ادامه داشت. در اینجا صدها استقرارگاه بسیار کوچک پراکنده شده بود که مردم آن از ماهیان رودخانه و محصولات بیشه‌ها استفاده می‌کردند و گرچه به پرورش بز - که تأثیر ناچیزی در اقتصاد آنها داشته - نیز

1. Kelte minar

می‌پرداختند، اقتصاد این جوامع در حقیقت بر شکار و جمع‌آوری غذا بنا شده بود. محل سکونت روستاهای فرهنگ کلته‌مینار، کپرهای چندضلعی بودند که با دیرکهایی روی زمین ثابت می‌شدند. در اطراف این کپرها جاهایی برای پخت‌وپز و کار و احتمالاً استراحت دیده می‌شد که استقرارگاههای دوران پارینه‌سنگی را به ذهن متبادر می‌کرد.

آسیای مرکزی دو رودخانه عظیم و بزرگ جیحون (آمودریا) و سیحون (سیردریا) و دو بیابان غیرقابل سکونت قزل‌قوم (بین این دو رودخانه) و قره‌قوم (در جنوب جیحون) را در خود جای داده است که در شکل‌گیری تمدنها و فرهنگهای این سرزمین مؤثر بوده‌اند. هر دو رودخانه از کوههای هندوکش سرچشمه می‌گیرند و به بیابانها ختم می‌شوند. رودخانه‌های بزرگ و کوچک دیگری مانند زرافشان، آقچه‌دریا، تجن و مرغاب نیز در این ناحیه وجود دارند که آثار فرهنگهای گوناگون، به‌ویژه از دوران مفرغ، در کرانه‌های آنها باقی مانده است. در حقیقت محل شکل‌گیری فرهنگهای دوران مفرغ ترکمنستان در امتداد رودخانه‌های تجن و مرغاب قرار داشته که به صحرای قره‌قوم معروف بوده است. در امتداد نهرها و کنار دلتاهایی که نهرهای آبیاری از آنها منشعب می‌شدند، محوطه‌ها و شهرهایی در محیط زیستی مشابه محیط زیست اور و اوروک وجود داشته‌اند که امروزه متروک شده‌اند، اما این شهرها نیز همانند این محوطه‌های بین‌النهرینی طی هزاره سوم پ.م در میان سرزمینهایی با طراوت و آبیاری‌شده و مزارع سرسبز قرار داشته‌اند.

باستان‌شناسان شوروی، طی دو دهه، آثار و بقایای فرهنگهای گسترده‌ای را در آسیای مرکزی، به‌ویژه ترکمنستان و ازبکستان، کشف کردند. آثار و بقایای این تمدنها و فرهنگها را می‌توان در بسیاری از محوطه‌های باستانی این ناحیه بسیار وسیع و سیر تکاملی آنها را تا دوره نوسنگی مشاهده کرد. یک مرحله تکاملی این فرهنگ را می‌توان از حدود سالهای ۶۰۰۰ پ.م به بعد، یعنی دوره نوسنگی و سرآغاز اقتصاد کشاورزی، در روستای جیتون در نزدیکی عشق‌آباد که نخستین آثار کشت دانه‌های گیاهی آنجا دیده شده است، مشاهده کرد.

جیتون با مساحتی بالغ بر ۵ هزار مترمربع در سی کیلومتری شمال غرب عشق‌آباد و در کنار صحرای قره‌قوم واقع شده و حداقل از ۵۰۰۰ پ.م مسکون بوده است. در خود تپه جیتون و سایر محوطه‌های فرهنگ جیتونی، کشاورزی اقتصاد برتر شمرده می‌شد و این نکته به‌ویژه از باقی‌مانده‌های قطعات داسهای سنگی (حدود ۵۰۰-۶۰۰ قطعه) مخصوص درو غلات، بقایای گیاهی و غلات اهلی دیده می‌شود. محل استقرار تپه‌ها و محوطه‌های جیتونی نشان می‌دهد در دوران پیش‌ازتاریخ، بدون بهره‌گیری از روش آبیاری منظم، کشاورزی در این منطقه ممکن نبوده است. خانه‌های روستایی جیتون معمولاً از اتاقی مستطیلی با یک اجاق روی یک دیوار و یک

فرورفتگی در داخل دیوار روبه‌رویی تشکیل می‌شده‌اند. کف اغلب خانه‌ها با گچ اندود شده بود و روی آنها آثاری از خطوط سیاه یا قرمز دیده می‌شد. روستای جیتون جمعاً از ۳۰ تا ۳۵ خانه منفرد به انضمام ساختمانهای جانبی تشکیل شده است. در هر خانه یک هسته خانوادگی ۵ یا ۶ نفره زندگی می‌کرده‌اند و به نظر می‌رسد مجموعاً بین ۱۶۰ و ۲۰۰ نفر جمعیت داشته‌اند. مجموع این هسته‌های خانوادگی، قبیله‌ای واحد را تشکیل می‌داد و به نظر می‌رسد نظام اقتصادی حاکم بر این روستاها اجتماعی و گروهی بوده است؛ چرا که تغییر کیفی در اقتصاد، ناگزیر تغییرات اجتماعی را نیز به دنبال دارد. بافت روستای جیتون براساس وجود اتاقهای منفردی با زیربنای حدود ۱۵ تا ۳۰ مترمربع بوده که خانواده‌ای را در خود جای می‌داده است. از سوی دیگر، هر خانه تنها یک بخاری یا اجاق داشته و بنابراین تنها یک خانواده را در خود جای می‌داده است. این بافت روستایی در کلیه محوطه‌های دیگر فرهنگ جیتونی نیز رایج بوده است.

مردم کشاورز جیتون جو دوردیفه، گندم نرم و گندم درشت کشت می‌کردند. آنان برای آبیاری از ایجاد آب‌بند روی نهرهای جاری و برای شخم زدن مزارع و کشت بذر از خیشهای ساده چوبی استفاده می‌کردند. به احتمال قریب به یقین، شیار گره‌های سنگی از نوعی که در دوره بعد، یعنی در آغاز عصر مس، به کار می‌رفتند، در این دوره نیز استفاده می‌شدند. گندم و جو را با داسهای چوبی یا استخوانی و یا داسهایی که در لبه آنها تیغه‌های سنگی کار گذاشته می‌شد، درو می‌کردند. نمونه‌هایی از این تیغه‌ها داخل خانه‌های جیتون به دست آمده است که نشان می‌دهد همه مردم به کشاورزی اشتغال داشته‌اند. مردم جیتون بز و شاید گوسفند را نیز اهلی کرده بودند. صنایع سفالگری نیز طی این دوران در فرهنگهای جیتونی پیشرفت کرده بود. تعدادی از سفالهای آنجا منقوش به برگ و گیاه پیچ‌درپیچ یا چهار گوشهای ساده به رنگ قرمز بر روی زمینه کرم هستند، اما بیشتر سفالهای جیتونی ساده و بی‌قواره‌اند.

منطقه جنوب ترکمنستان طی هزاره‌های پنجم و چهارم پ.م آخرین مراحل شکل‌گیری اقتصاد مبتنی بر گاو‌داری و کشاورزی را پشت سر گذاشت. دوران اولیه نوسنگی مس، یعنی هزاره پنجم پ.م و اوایل هزاره چهارم پ.م، با ازدیاد جمعیت در کوهپایه‌های کپت‌داغ همراه بود. به موازات استقرار گاههای کوچک در وسعت کمتر از یک هکتار مانند آنو، داشلی و یاسی‌تپه، مراکز وسیع‌تر که اندازه آنها به بیش از ده هکتار می‌رسید، مانند قره‌تپه و نمازگا به وجود آمدند. قبایل کشاورز اولیه به سمت شرق حرکت کردند و به نقطه‌های دوردستی چون گئوکسیور در دلتای رود تچن رسیدند.

نخستین مرحله ازدیاد جمعیت، یعنی مرحله‌ای که با تشکیل بقایای آثار باستانی آنو A

همراه بوده، با ورود گروههایی از ساکنان فلات ایران به مناطق شمالی تر خراسان یا جنوب ترکمنستان هم‌زمان بوده است. با این حال، این تازه‌واردان بسیار زود و به سرعت در فرهنگ قبایل جیتونی مستحیل شدند و اثر این واقعه در بقایای دوره بعدی، یعنی در آثار دوره یکم نمازگا، قابل مشاهده است. در این دوره، خوک نیز اهلی شد و به همراه گاو و گوسفند مورد استفاده قرار گرفت. به این ترتیب، دوران سنگ به پایان رسید و دوره فلز آغاز شد و آثار آن به شکل اشیاء مسی، مانند درفشها و کاردها که با قالب‌گیری ساخته شده بودند، ظاهر شد. در دوره گذر از نوسنگی به دوره مس که قدمت آن به اواسط هزاره چهارم پ.م می‌رسد، در هنرهای تجسمی نیز پیشرفتهایی به وجود آمد. پیکره‌های گلی زنان تنومند از واقع‌گرایی در این هنر پرده برمی‌دارد. در این دوره، ابزارها و اشیاء مسی را با حرارت دادن، سرد کردن و کوبیدن تولید می‌کردند و این روش، باعث کارایی بیشتر فلز می‌شد. به همراه اشیاء مسی تعدادی اشیاء طلا و نقره و نیز سنگهای گرانبهای لاجورد، فیروزه، عقیق و نیز سفالهای منقوش زیبا تولید می‌شده است.

در دوران میانی فلز، کشاورزان به کشت گندم و جو ادامه دادند، اما کشت جو گسترده‌تر بود. مهم‌ترین پیشرفتهای این دوره در زمینه کشاورزی آبی بوده است. از دوره یکم گئوکسیور، یک آبگیر و بقایای یک نهر مصنوعی به طول ۳ کیلومتر و عرض ۲/۵ تا ۵ متر پیدا شده که نهرهای کوچکتری از آن منشعب می‌شده و آب را به مزارع می‌رسانده است. خانه‌های مسکونی این دوران بزرگ بودند و ضمن برخورداری از ۱۲ تا ۱۵ اتاق، آشپزخانه، انبار غله اشتراکی و دیوار دور حیاط داشته‌اند. به احتمال زیاد، این نوع منازل به یک جامعه کوچک متشکل از چند خانواده تعلق داشتند که همراه یکدیگر زندگی و کار می‌کرده‌اند.

آلتین‌تپه جزو نادر محوطه‌هایی است که تمامی دوران مفرغ را پوشش می‌دهد. این محوطه در نزدیکی روستای مینا در جنوب شهرک تجن واقع شده است و ارتفاعی بالغ بر ۲۲ متر دارد و وسعت آن به ۴۵ هکتار می‌رسد. ۱۵ لایه تمدنی در این محوطه تشخیص داده شده‌اند که قدیم‌ترین آنها، از لایه ۱۵ تا لایه ۹، به تمدنهای دوران پایان نوسنگی (هزاره پنجم پ.م) و از نوع نمازگا تعلق دارند.

آلتین‌تپه یکی از بزرگ‌ترین شهرهای دوران مفرغ آسیای مرکزی است و حدود یک سوم موهنجودارو وسعت دارد. با آنکه این شهر از شهرهای مصری و میان‌رودانی کوچک‌تر بوده، اما دارای همان سازمانها، تشکیلات و روشهای اقتصادی بوده است. تمدن دوران مفرغ آسیای مرکزی از بسیاری جهات شبیه تمدنهای میان‌رودان و مصر و از جهتی دیگر - یعنی فقدان فن نگارش - شبیه سند و نیمه شرقی فلات ایران است. گرچه روی برخی از اشیاء پیدا شده از آلتین‌تپه نشانه‌هایی

وجود دارد که به نشانه‌های لوحه‌های دوران ایلامی شباهت دارد، اما این نشانه‌ها شاید از گسترش نفوذ دوره آغازین ایلامی در این سرزمینهای بسیار دوردست حکایت داشته باشد. از نیمه اول هزاره چهارم پ.م از یک فرهنگ شبیه به آنو و یالانگاج پاره‌ای سفالهای منقوش پیدا شده که روی گردن آنها خطوط موازی نقاشی شده و در همین زمان است که پیکره‌های بزرگ زنان به حالت نشسته و نیز نقاشیهای دیواری پیدا شده است. زیر دوره بعدی این دوران، مربوط به پایان نوسنگی (آخرین سه سده هزاره چهارم پ.م تا پایان هزاره سوم پ.م) زمان پیدایش سفال گونه گئوکسیور با نقاشیهای رنگارنگ و به‌ویژه نقوش صلیبی، نیمه‌صلیبی و شبه‌صلیب است. طی این دوره، آلتین‌تپه از دیوار بزرگ خشتی دفاعی و برجهای مثلثی برخوردار شده است.

دوران بعدی، یعنی مفرغ قدیم (۲۸۰۰-۲۳۰۰ پ.م)، دربرگیرنده لایه‌های هشتم تا چهارم آلتین‌تپه و هم‌زمان با دوره نمازگا IV است که طی آن، استفاده از سفال گئوکسیور بسیار فراگیر، اما در اواخر این دوره تقریباً ناپدید می‌شود. در دوره بعدی (لایه‌های ۳ تا ۱)، یعنی دوره مفرغ میانی (۲۳۰۰-۱۸۵۰ پ.م)، فرهنگ و سنت دوران پایانی نوسنگی در آلتین‌تپه به کلی از میان می‌رود و این محوطه وارد دوران آغاز شهرنشینی می‌شود. تولید سفال چرخ‌ساز منقوش در این دوره زیاد شده و کوره‌های سفالگری دوطبقه نیز در آن دیده شده است. پیکره‌های زنان خپل و چمباتمه‌زده با چشمهای گرد و دایره‌ای نیز به‌همراه مهرهای سوراخ‌دار مفرغی و نقره‌ای در این دوره پدیدار می‌شوند.

از لایه چهارم آلتین‌تپه، خانه‌هایی با تعدادی اتاق و آثار یک دیوار دفاعی و شماری گور متعلق به منطقه موسوم به منطقه صنعتگران به دست آمده است. دیوار دفاعی شهر دارای برجهایی است که در اوایل دوره نمازگا IV بر روی آثار و بقایای دوره نمازگا III ساخته شده‌اند. منطقه فعالیت صنعتگران آلتین‌تپه از محله «اشراف» که گورهایی بسیار غنی از اشیاء ساخته شده از طلا، نقره، لاجورد، فیروزه و عقیق در آن قرار گرفته‌اند، جدا بوده است. وسعت آلتین‌تپه در دوران مفرغ میانی ۴۶ هکتار، یعنی معادل کل وسعت تپه، بوده است و در معماری آن نفوذ هنر معماری میان‌رودان دیده می‌شود.

ساختمانهای مسکونی محله صنعتگران را خانه‌های چنداتاقه تشکیل می‌دهند که در نزدیکی بخش صنعتی قرار دارند و احتمالاً به خانواده‌های صنعتگران تعلق داشته‌اند. هر یک از این واحدها از یک حیاط، یک اجاق و تعدادی اتاق مسکونی تشکیل شده است. این بناها متعلق به خانواده‌هایی بوده که در یک اقتصاد اشتراکی به‌سر می‌برده‌اند و از سطح زندگانی بالایی

برخوردار نبوده‌اند. این نکته، به‌ویژه از شیوه معماری، نقوش نامنظم و نوع مصالح به‌کار برده‌شده در آنها مشهود است. بیش از نیمی از بقایای استخوانهای به‌دست‌آمده از زباله‌ها به جانوران وحشی چون غزال، بز کوهی و نوعی گورخر تعلق دارد و این حیوانات بیشتر مواد غذایی ساکنان این خانه‌ها را تأمین می‌کرده‌اند.

دومین نوع خانه‌ها، منازل بسیار وسیع مسکونی به شکل راست گوشه یا چهار گوشه بوده‌اند که مساحتی بین ۴۳ و ۱۰۲ مترمربع را اشغال می‌کرده‌اند. تمام شواهد موجود گویای آن‌اند که این خانه‌ها به روحانیون تعلق داشته‌اند که بخش مستقلی از شهر به نام «محلّه اشراف» را تشکیل می‌داده است. خیابانهایی که خانه‌های این بخش را از یکدیگر جدا می‌ساختند با سفال فرش شده‌اند. ماده اصلی تغذیه ساکنان این خانه‌ها گوشت بره بوده و بیشترین و زیباترین آثار هنری شامل پیکره‌های گلی الهه‌ها، شمار بسیاری مهر و اشیاء زینتی از نقره و مفرغ در همین بخش از آلتین تپه پیدا شده است. اختلاف بسیار زیاد طبقاتی در جامعه آلتین تپه را می‌توان از روی ساختار و محتویات گورها نیز مشاهده کرد. در تعدادی از گورها که شخصی و انفرادی بوده‌اند، هدایای پرارزش و نفیس، اما در قبور دسته‌جمعی واقع در بخش مسکونی و کنار خانه‌ها هدایایی از اشیاء رایج و معمولی مشاهده می‌شود. در میان گورهای شاخص آلتین تپه می‌توان به گور یک زن کاهن اشاره کرد که به‌همراه تعداد زیادی از اشیاء نفیس و گوناگون، سر طلایی یک گاو نر و یک گرگ مشاهده می‌شود. آلتین تپه به تدریج متروک شده است و به نظر می‌رسد ساکنان آن به سوی شهرهای شرقی‌تر مهاجرت کرده‌اند. برخی دیگر از شهرهای منطقه طبق نمونه و الگوی آلتین تپه ساخته شده بودند که در میان آنها می‌توان از کللی، آوچین و ساپالی (ازبکستان) و داشلی (شمال افغانستان) نام برد. نمازگا در حدود شش کیلومتری غرب روستای کخا در حوزه شمالی کوههای کپت‌داغ واقع شده است. این محوطه، یکی از محوطه‌های کلیدی آسیای مرکزی برای شناخت چگونگی توسعه و شکل‌گیری شهرهای این ناحیه به شمار می‌رود. نمازگا از تعدادی تپه تشکیل شده است که طول آنها به حدود یک کیلومتر می‌رسد و در مجموع منطقه‌ای به وسعت ۵۰ هکتار را دربر می‌گیرد. در بخش شمالی نمازگا مجموعه تپه‌های دیگری وجود دارد که حدود ۷ متر از سایر تپه‌ها و بیش از ۱۷ متر از زمینهای اطراف خود بلندترند و تمامی آثار آنها از خاک بکر تا سطح تپه به دوره نمازگا VI تعلق دارد. باستان‌شناسان به این تپه «برج مراقبت» نام داده‌اند. آثار معماری به دست آمده از کاوشهای برج مراقبت، سه مجموعه ساختمانی است که دو خیابان به پهنای ۲/۵ متر آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. بین این دو خیابان، یک مجموعه ساختمانی بزرگ که دیواری به دور آن کشیده شده است و تعدادی خانه‌های مسکونی قرار دارد. دیوار اتاقها به‌خوبی گچ کاری شده و کف آنها با ملاط کار

شده است. روی کف اتاقها و نزدیک دیوار آنها خمره‌هایی روی زمین کار گذاشته شده و روبه‌روی در ورودی اتاقها نیز اجاقهای راست‌گوش وجود داشته است، اما از اجاقهای آجری برای پخت‌وپز داخل حیاطها استفاده می‌شده است. مجموعه بناهایی در شرق خیابان مذکور وجود دارد که استفاده مسکونی داشته است و اینجا نیز همان اجاقها و خمره‌ها وجود دارند. در غرب مجموعه مرکزی، یک واحد ساختمانی صنعتی برای تولید سفال وجود داشته است.

طی دهه ۱۹۷۰ برخی آثار تمدنی در منطقه جیحون در دو نقطه به نامهای مرغیانه (مرو) و باکتریانا (باختر) ظاهر شد که از آنها با نام تمدن جیحونی نام بردند. در مرغیانه یا مرو تاکنون هیچ محوطه باستانی قدیم‌تر از دوران مفرغ پیدا نشده است. شاید یکی از علل این پدیده، جابه‌جایی مداوم دلتاها و مسیر رودخانه‌ها و نهرهای جاری این منطقه در زمان باستان بوده که آثار موجود را از بین برده است. شاید هم این آثار در زیر آثار دوره‌های بعد مدفون شده باشند. بررسیها و پژوهشهای باستان‌شناسی نشان می‌دهد آخرین دوره استقرار در آلتین‌تپه و سایر جوامع غرب ترکمنستان با نخستین دوره‌های استقرار در حوزه رودخانه مرغاب در مرغیانه مطابقت دارد و از این‌رو می‌توان گفت حدود سالهای ۲۳۰۰ پ.م در منطقه دلتایی رودخانه مرغاب، یعنی در مرغیانه، چنان تراکم جمعیت وجود داشته که اجازه می‌داده است یک سلسله استقرار گاههای پرجمعیت در آنجا به وجود آید. کاوشهای چنددهه گذشته در شهرهایی چون گنور و تغلق در امتداد رودخانه مرغاب در شرق ترکمنستان، مرغیانه، اطلاعات بسیار مفیدی را درباره چگونگی شکل‌گیری شهرهای اولیه در این منطقه که از سویی با شکل‌گیری نخستین دولتها و شهرهای اقوام ایرانی نیز منطبق می‌شوند، به دست داده‌اند.

به نظر می‌رسد اصل و اساس تمدن جیحونی بر روی وجود بناهای بزرگ و یادمانی بنا شده باشد. در شهرهای مختلف این ناحیه، معمولاً بناهای یادمانی بزرگی با دیوار دفاعی مشاهده می‌شوند که بر بقیه شهر مشرف بوده‌اند. این بناها معمولاً به لحاظ اندازه و نیز وضعیت و شکل معماری‌شان شگفت‌انگیزند. اگر اهرام مصر یا برخی معابد یا زیگوراتهای بسیار بزرگ را استثنا کنیم، اندازه این ساختمانها به وسعت دیگر ساختمانهای بزرگ مصر و میان‌رودان است و به‌همین دلیل، باستان‌شناسان شوروی از این ساختمانها با عنوان معبد، کاخ یا دژ نام می‌برند و معتقدند زندگی اجتماعی در اینجا نیز مانند میان‌رودان بوده است؛ یعنی معبد و کاخ، هر دو، در زندگی مردم نقش اساسی داشته است. در هر گوشه ساختمانهای بزرگ تمدن جیحونی معمولاً برجهای بزرگ دایره‌ای و مربع، مرکب از دهها اتاق و تالار، وجود داشته‌اند؛ چنان که تعداد این اتاقها در جاهایی مانند گنور و تغلق به صد واحد نیز می‌رسیده است. با وجود این، هنوز معلوم نیست آیا زندگی

اجتماعی دوران مفرغ در آسیای مرکزی را می‌توان با دوران تاریخی یا حتی چندصد سال پیش که خانها در قلعه‌های اربابی بر مردم شهرکها و روستاها فرمانروایی می‌کردند تطبیق داد و معتقد بود این ساختمانهای بزرگ دوران مفرغ همان قلعه‌های خانها یا خانه‌های اربابی بعدی - رایج در آسیای مرکزی و فلات ایران - بوده‌اند. این ساختمانهای بزرگ و دژها تأثیربرانگیزترین شکل خارجی تمدن جیحونی در دوران مفرغ در مرغیانه و باکتریاناستند. درحقیقت، مهم‌ترین آثار دوران شهرنشینی در این دو منطقه از اواخر هزاره سوم پ.م، یعنی از زمانی که مردم از روستاهای کوهپایه‌ای غربی و مناطقی چون آلتین‌تپه به این نقاط مهاجرت کردند دیده شده‌اند، اما دلایل اصلی این مهاجرتها به سوی سرزمینهای شرقی و ایجاد کلنیهایی در آن مناطق هنوز مبهم باقی مانده است. پس از این مهاجرتهاست که در هر یک از واحدهای منطقه، این قلعه‌ها بنا شده‌اند و طبعاً هر خان و امیری از طریق قلعه مرکزی به سرزمینهای زیر تسلطش حکم‌فرمایی می‌کرده و برای شکوفایی اقتصادی مبتنی بر کشاورزی به ایجاد شبکه‌های آبیاری می‌پرداخته است. پیروزیهای نظامی هر سرزمین و شهر و اتحاد با سایر خانها موجب می‌شد مردم بیشتری راغب گردند در سرزمین پیروز و نیرومندتر ساکن شوند و با ازدیاد جمعیت باعث تقویت بیشتر آن سرزمین می‌شده‌اند. فواصل بین این دژها از یکدیگر بیشتر از محل و سرزمین تحت نفوذ یک خان محلی نبوده است؛ برای مثال، فاصله بین گنور و تعلق از ۳۲ کیلومتر بیشتر نبوده است و از این رو به طور دقیق نمی‌توان گفت آیا این خان‌نشینها مستقل از یکدیگر بوده‌اند یا برخی از آنها تحت حکومت برخی دیگر بوده یا این شهرهای قلعه‌ای یک کنفدراسیون را تشکیل می‌داده‌اند. آثار برخی فعالیت‌های صنعتی چون سفال‌سازی و فلزگری و کارهای هنری چون پیکرسازی و مجسمه‌سازی در میان بقایای این قلعه‌ها دیده شده است که به شناخت پیشرفتهای صنعتی و هنری این مناطق یاری می‌کند. در اینجا و در مقایسه با نقشه و ساختمان خانه‌های مسکونی ساده، اشیاء زیبا و گرانبهایی مانند تبرهای فلزی بسیارزیبا، جواهرات مختلف، مجسمه‌های سنگی بسیار ظریف، مهرها و سایر اشیاء قابل توجه دیده می‌شود. تنها عاملی که شاید نشان‌دهنده نفوذ میان‌رودان در اینجا باشد، وجود مهرهای استوانه‌ای با نقش جانوران - گاهی افسانه‌ای - است. بخش قابل توجه محصولات تولیدی تمدن جیحون را اشیاء سنگی و اشیاء فلزی تشکیل می‌دهند. اشیاء فلزی بیشتر به صورت اشیاء زرین و سیمین و مفرغی به‌شکل سوزنها، ظروف و تبرهای بسیارزیبا و اشیاء سنگی به صورت مجسمه‌ها، ظروف و شمعدانهای ظریف دیده می‌شوند.

منابع فارسی در خصوص باستان‌شناسی آسیای مرکزی بسیار محدود و گاه غیرقابل اعتماد است و در کل، از چند منبع مختصر تجاوز نمی‌کند. یکی از نخستین و مهم‌ترین کتابهایی که

درباره باستان‌شناسی آسیای مرکزی به فارسی ترجمه شده، کتابی از بلینتسکی است که روانشاد دکتر پرویز ورجاوند به فارسی ترجمه کرده است.^۱ این کتاب عمومی درباره فرهنگ و تمدن آسیای مرکزی متأسفانه از تعبیرات مارکسیستی/ روسی دور نمانده و شادروان دکتر پرویز ورجاوند نیز در مقدمه مبسوطش به آن اشاره کرده است. کتاب مزبور بیشتر به جنبه‌های هنری آثار آسیای مرکزی پرداخته است. جز چند مقاله غیرقابل اعتبار پراکنده دیگر، مطالب و مقالات درخور توجه در این زمینه را می‌توان در منابع زیر جست: ترجمه و خلاصه‌ای از فصول اول تا ششم کتاب کول^۲، سه مقاله^۳ از مجله شرق و غرب^۴، مقاله‌ای از دکتر یوسف مجیدزاده در دوازده صفحه^۵ و ترجمه کتابی از گراگوار فرامکین^۶ به نام *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*^۷ به وسیله دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی^۸، که گرچه کتابی نسبتاً قدیمی است اما یکی از مهم‌ترین و نادرترین منابع موجود در این زمینه به زبان فارسی به شمار می‌رود. اما مهم‌ترین منابع فارسی موجود در این زمینه را نیز مدیون صادق ملک‌شهمیرزادی هستیم که بخشی از مجموعه شش‌جلدی^۹ یک کتاب منتشر شده به وسیله یونسکو را ترجمه کرده است. البته تعاریف جغرافیایی مربوط به آسیای مرکزی در مجموعه مذکور با آنچه در کتاب حاضر آمده است تفاوت‌هایی دارد،

۱. بلینتسکی، ۱۳۶۴، ص ۳۹. کتاب فوق از روی متن فرانسوی آن با عنوان *Asie Centrale* که از روی ترجمه انگلیسی بوده انجام شده است.

۲. Kohl, 1981.

۳. Sarianidi, 1971, pp. 290-310; Khlopina, 1972, pp. 199-214; Atagarryev and Berdyev, 1970, pp. 285-306.

۴. *East & West*

۵. مجیدزاده، ۱۳۶۸ الف، ص ۲-۱۴.

۶. Gregoire Frumkin

۷. *Archaeology in Soviet Central Asia*

۸. فرامکین، ۱۳۷۲.

۹. عنوان اصلی مجلدات شش‌گانه کتاب به شرح زیر است:

Volume I, *The Dawn of Civilization: Earliest Times to 700 B.C.*

Volume II, *The Development of Sedentary and Nomadic Civilizations: 700 B.C. to A.D. 250*

Volume III, *The Crossroads of Civilizations: A.D. 250 to 750*

Volume IV, *The Age of Achievement: A.D. 750 to the End of the Fifteenth Century: Part I: The Historical, Social and Economic Setting, Part II: The Achievements*

Volume V, *Development in Contrast: Sixteenth to Eighteenth Centuries*

Volume VI, *Towards Contemporary Civilization: From the Beginning of the Nineteenth Century to the Present Time History of Civilizations of Central Asia*

با این همه، اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار پژوهشگران ایرانی می‌گذارد. چنان‌که اشاره شد، مقالات و کتب بالا ترجمه‌هایی از پژوهشهای انجام‌شده دربارهٔ آسیای مرکزی هستند، اما تا جایی که اطلاعات نویسنده نشان می‌دهد، تنها سه مطلب تألیفی به زبان فارسی دربارهٔ آسیای مرکزی وجود دارد^۱ که یکی براساس مطالعات کتابخانه‌ای و دو دیگر براساس کار میدانی تألیف شده‌اند. کار اول مقاله‌ای از نویسنده سطور حاضر و حاصل یک پژوهش کتابخانه‌ای توأم با مشاهدات میدانی دربارهٔ تمدنهای جیحونی است.^۲ کار دوم، کتابی از همین نویسنده براساس کار میدانی و پژوهشهای کتابخانه‌ای است^۳ که فصل سوم آن به بررسی «دلتای رودخانهٔ مرغاب و مرو در دوران پیش از اسلام» می‌پردازد. اما سومین منبع فارسی، مقاله‌ای از لباف خانیکی است. اهمیت مقاله لباف خانیکی به‌ویژه از آن‌روست که سایر پژوهشهای انجام‌شده براساس اطلاعات دست‌دوم، به تفسیر و تعبیر اطلاعات و داده‌های مورخان و سایر پژوهشگران دربارهٔ آسیای مرکزی و ارتباطات آن با فلات ایران پرداخته‌اند،^۴ اما لباف شخصاً موفق به کشف مستقیم برخی شواهد این ارتباطات شده و نمونه‌ای از مظاهر شاخص این تمدن، یعنی یک مجسمه ترکیبی، را در اطراف نیشابور به دست آورده است.^۵

برای بیش از هفت دهه، ورود و فعالیت باستان‌شناسان و سایر پژوهشگران به آسیای مرکزی ممنوع بود و از این‌رو تقریباً کلیه گزارشهای میدانی را باستان‌شناسان شوروی و به زبان روسی انجام داده‌اند و منابع انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و آلمانی به نسبت روسی بسیار کم‌اند. در حال منابع اصلی همگی به زبان روسی هستند و تنها در دو دهه اخیر که پای باستان‌شناسان غربی نیز به منطقه

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که اظهارات و ادعاهای بالا تنها متوجه مقالات و کتب پژوهشی دربارهٔ باستان‌شناسی به همان معنای متعارف آن است و دربارهٔ سایر جنبه‌های تاریخ و فرهنگ آسیای مرکزی از دیدگاههای مذهبی، تاریخی، ادبی، جغرافیایی، قومی و مانند آن، صرف نظر از ارزشها و اعتبار علمی، مقالات و کتب بسیار دیگری به فارسی منتشر شده‌اند که موضوع کتاب حاضر نیستند و علاقه‌مندان تمدن و فرهنگ آسیای مرکزی می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

۲. سید سجادی، ۱۳۹۲، ص ۱۹-۲۹ (زیر چاپ).

۳. سید سجادی، ۱۳۸۳ الف.

۴. براساس گفتگوهای شخصی نویسنده با رافائله بیسونه، سرپرست مشترک حفاری در محوطه چلو در بجنورد، برای نخستین بار آثاری از تمدن جیحونی مستقیماً و از طریق کاوشهای علمی این محوطه باستانی نیز به دست آمده است که برای آگاهی بیشتر باید در انتظار انتشار نتایج این کاوشها بود.

۵. لباف خانیکی، ۱۳۸۱، ص ۳۶-۴۶.

باز شده است، شاهد انتشار نتایج پژوهش‌های آنان هستیم.

نویسنده کوشیده است تا حد امکان از منابع دست‌اول و بدون واسطه روسی یا از ترجمه انگلیسی آنها استفاده کند و در دو مورد، یعنی در فصول مربوط به محوطه‌های کلیدی گنوردپه و آلتین‌تپه، اطلاعات ما تقریباً و انحصاراً با استفاده از متون اصلی روسی و ترجمه انگلیسی مقالات و کتب حفاران آن محوطه‌ها، ویکتور ساریانیدی و ولادیمیر ایلیچ ماسون، تهیه شده‌اند. از دیگر منابعی که از آنها بیشترین استفاده شده دو کتاب باستان‌شناس امریکایی، فلیپ کول است که هر دو کتاب نتیجه مستقیم کاوش‌های باستان‌شناسان شوروی است. کتاب اول مجموعه‌ای از مقالات پژوهشگران شوروی است که از زبان روسی به انگلیسی ترجمه و در چهار بخش تنظیم شده است: بخش اول: جنوب غربی ترکمنستان و دوره مفرغ جدید، بخش دوم: کاوش در آلتین‌تپه، بخش سوم: مرجانا و محوطه‌های جنوب شرقی آسیای مرکزی و بخش چهارم: روش‌های بازسازی و آزمایش‌های مربوط به فعالیتهای تولیدی.^۱ کتاب دوم کول که چهار سال پس از نخستین کتاب وی منتشر شد نیز نتیجه همین پژوهش‌های باستان‌شناسان شوروی است که طی بیست فصل درباره باستان‌شناسی آسیای مرکزی از دوران پارینه‌سنگی تا دوران آهن به وسیله خود کول تألیف شده است.^۲ هر دو کتاب و به‌ویژه دومی، در خصوص وضعیت و تاریخ باستان‌شناسی آسیای مرکزی اطلاعات مبسوط و بسیار مفیدی را در اختیار می‌گذارد.

در کتاب حاضر کوشش شده است از تمامی منابع معتبر استفاده شود و به‌همین دلیل به برخی از کتابهای اولیه که از سوی «ایوتاکه»^۳ در دهه ۱۹۵۰ منتشر شدند نیز رجوع شد، اما هدف ما در کل این بود تا آنجا که ممکن است از آخرین نتایج پژوهش‌ها استفاده کنیم و بنابراین بیشترین منابع ما متعلق به دهه اخیر هستند و جدیدترین آنها در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است. شایان ذکر است منابع منتشر شده از سوی ترکستان غربی در همه دوره‌ها بسیار زیاد، متنوع، علمی و قابل توجه‌اند، شاید به این دلیل که دو ستون اصلی باستان‌شناسی روسی، ساریانیدی و ماسون، رهبری گروهی از پژوهشگران را برعهده داشتند که نتایج کارهای خود را به شیوه‌ای مناسب منتشر می‌کردند. یکی دیگر از دلایل برتری این منابع آن است که نوار جنوبی ترکمنستان با برخورداری از محوطه‌هایی چون گنو کسپور، نمازگا، آلتین‌تپه، گنور، الغ‌تپه و یازتپه نه تنها با بین‌النهرین

1. Kohl, *op. cit.*

2. Kohl, 1984.

۳. Труды Южно-Туркменистанской Археологической Комплексной Экспедиции (In. T. K. E. = Southern Turkmenistan Complex Archaeological Expedition)

پهلویه پهلوی می‌زند، بلکه برخلاف برخی دیدگاهها از «بین‌النهرین مرکزی» که تنها به سبب علایق مذهبی جزو نخستین جاهای خاورمیانه مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است پیشی می‌گیرد. با مطالعه این کتاب موجز و نگاهی کلی به تصاویر و مستندات که به دلیل محدودیت صفحات، امکان نشر همه آنها وجود نداشته است، خواننده مشاهده می‌کند که آسیای مرکزی در کل در غرب و مرکز آسیا دارای جایگاهی بسیار والاتر از آن بوده که تا امروز تصور می‌شد و بالاخره به همین دلیل حجم انتشارات مربوط به محوطه‌های باستانی ترکمنستان به تنهایی از سایر کشورها مانند قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان بیشتر است. شایان ذکر است که این مسئله درباره دوره‌های پیش از تاریخ صدق می‌کند و گرنه در دوره‌های تاریخی و اسلامی و جدیدتر این تناسب برعکس می‌شود و ازبکستان از نظر وجود آثار و انتشارات از سایر کشورهای آسیای مرکزی سبقت می‌گیرد.

این کتاب دارای یک درآمد و دوازده فصل است: در فصل اول با توجه به نوشته‌های قدیمی و تحقیقات جدید به تعریف و شرح آسیای مرکزی، حدود و ثغور و جغرافیای تاریخی آن پرداخته شده است. در زمینه جغرافیای تاریخی، اطلاعاتی درباره تعاریف محدوده‌ها و کشورهای امروزی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به استقلال رسیده‌اند، ارائه شده است. فصل دوم کتاب درباره خصوصیات طبیعی و اکولوژیک است که در آن جغرافیای طبیعی آسیای مرکزی، ارتفاعات، آبها و نیز مناطق تاریخی و باستان‌شناختی ترکستان غربی تشریح شده است. فصل سوم مربوط به بررسی کلی پیشینه بررسیها و پژوهشهای باستان‌شناسی مربوط به غرب آسیای مرکزی است که پس از یک مقدمه، ابتدا بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی انجام‌شده در ترکمنستان و سپس به ترتیب تاریخچه باستان‌شناسی در بلخ، سغد، ازبکستان و تاجیکستان آمده است. پس از این فصول مقدماتی و اطلاعاتی، تطورات فرهنگی و گاهنگاری آسیای مرکزی در فصل چهارم مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل، ابتدا به تطورات عمومی گاهنگارانه و سپس به بررسی علل سقوط مراکز تمدنی شرق ایران و آسیای مرکزی پرداخته شده است و بعد از آن، به ترتیب فرهنگ آرائیک دهستان، زاده شدن مجدد شهرها، فرهنگ یازتپه و فرهنگهای خوارزمی مورد توجه قرار گرفته‌اند. پس از این مقدمات، گاهنگاری ادوار مختلف به شرح زیر ارائه شده است: گاهنگاری دوره نوسنگی، دوره گذار از نوسنگی به عصر مس و سنگ، دوره مس و نوسنگی، دوره مس و سنگ میانی، دوره مس و سنگ جدید، عصر مفرغ قدیم، عصر مفرغ میانی، عصر مفرغ جدید و عصر آهن. در دنباله بحث گاهنگاری، وضعیت تاریخ‌گذاری محوطه‌های جدیدتر هزاره‌های دوم و اول در دوره‌های ساپالی، جار کوتان، کوزالی، ملاعلی و کوچوک ۳ نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فصل پنجم به دوره‌های پارینه‌سنگی و میانه‌سنگی اختصاص دارد. در این فصل، ابتدا به چگونگی توزیع محوطه‌ها پرداخته شده و پنج منطقه اصلی شبه‌جزیره کراسنودسک، یانگداجا، منطقه فرااوزبی، فلات اوستورت و شبه‌جزیره منقشلاق معرفی شده است و سپس دوره‌های پارینه‌سنگی زیرین، پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی زبرین، فراپارینه‌سنگی و میان‌سنگی هر یک به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته و محوطه‌های مربوط معرفی شده است. دوره نوسنگی، یکی از مهم‌ترین دوره‌های باستانی آسیای مرکزی در فصل ششم به تفصیل بررسی شده است. در این فصل، ابتدا مقدمه‌ای درباره وضعیت دوران نوسنگی در آسیای مرکزی آمده و سپس محوطه‌های این دوران مورد بحث قرار گرفته است. ابتدا محوطه بسیار مهم جیتون معرفی گردیده و سپس به توزیع محوطه‌ها در منطقه پرداخته شده و بعد به ترتیب فرهنگ کلت‌مینار، آنو ۱ و نمازگا II-I و دوره آنو IA معرفی گردیده است. دوران انئولیتیک یا دوران مس-سنگ موضوع فصل هفتم است. در این فصل نسبتاً طولانی، پس از بیان کلیاتی، ابتدا دوره انئولیتیک قدیم و فرهنگ نمازگا I معرفی شده و سپس به چگونگی توزیع و توصیف محوطه‌ها پرداخته شده است. در دوره انئولیتیک میانی و فرهنگ نمازگا II آثار واحه گنو کسپور، دوره نمازگا II و نیایشگاه‌های ایلگینلی معرفی شده‌اند. در دوره انئولیتیک اخیر یا جدید (کالکولیتیک جدید یا اواخر دوره مس) ابتدا به توزیع محوطه‌های این دوره پرداخته شده و سپس سه محوطه کلیدی این دوره، واحه گنو کسپور، آلتین تپه و قره تپه، مورد بحث قرار گرفته است. آخرین بخش این فصل به معرفی گورستانهای این دوره اختصاص دارد و پس از معرفی گورستان پرخای، گورستانهای دوره‌های قدیم، میانی و جدید به صورت مجزا معرفی و تشریح شده‌اند.

دوران مفرغ از دوره‌های کلیدی فرهنگی و تمدنی آسیای مرکزی و به‌ویژه ترکمنستان و ازبکستان می‌باشد و به همین دلیل، در چهار فصل جداگانه تشریح شده است. نخستین بخش این دوره در فصل هشتم آمده است. در این فصل دوره مفرغ به ترتیب در ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان معرفی شده است. ابتدا محوطه‌های دوران مفرغ قدیم در ترکمنستان معرفی شده و سپس گورستانهای سومبار، دوره نمازگا IV و بعد سایر محوطه‌های این دوران مورد مطالعه قرار گرفته است. به همین ترتیب، دوران مفرغ میانی ترکمنستان با معرفی چگونگی توزیع محوطه‌ها آغاز شده و سپس نمازگا V و بعد از آن سایر محوطه‌ها معرفی گردیده است و در پایان، آثار تپه آنو در این دوران مورد بحث قرار گرفته است. آخرین بخش مربوط به دوران مفرغ در ترکمنستان معرفی محوطه‌های دوران مفرغ جدید و آثار موجود در دشت سومبار، گورستان یانگی قلعه و برج نمازگا می‌باشد.

بخش بعدی دوران مفرغ به آثار این دوران در تاجیکستان دلالت دارد. در اینجا نیز ابتدا به چگونگی توزیع محوطه‌های دوران مفرغ در تاجیکستان پرداخته شده و بعد از آن، مهم‌ترین این فرهنگها در تاجیکستان، یعنی گورستانهای فرهنگ و خش، فرهنگ بشکنت و سایر گورستانهای دوران مفرغ تاجیکستان معرفی و بعد از آن نتایج حاصل از کاوشهای مهم‌ترین محوطه دوران مفرغ، یعنی سرزم، تشریح شده است.

در آخرین بخش دوران مفرغ به توضیح و تشریح محوطه‌های دوران مفرغ در ازبکستان پرداخته و ابتدا فرهنگ زمان بابا معرفی شده است. بعد از آن، آثار فرهنگ معروف آندرونو (آندرونوف) قراستان که دایره نفوذ آن به ازبکستان نیز کشیده شده و نیز فرهنگ زمان بابا در بیابان قزل‌قوم تشریح شده است. فرهنگهای این دوران و محوطه‌هایی چون دالورژین و فرهنگ خوست پایان‌بخش این دوران در کشورهای فوق هستند و بخش تکمیلی دوران مفرغ در سه فصل بعدی آمده است.

دو محوطه کلیدی دوران مفرغ، آلتین‌تپه و گنور هستند که در ترکمنستان واقع شده‌اند و کامل‌ترین کاوشهای مربوط به این دوران در این دو محوطه انجام پذیرفته است. از این رو و نیز به علت اهمیتشان، این دو محوطه در دو فصل جداگانه به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ابتدا آلتین‌تپه در فصل نهم مورد بحث قرار گرفته و پس از یک مقدمه آثار دوره فرهنگ مفرغ قدیم و مفرغ میانی این محوطه بررسی و سپس به گزارش کاوشها پرداخته شده است. در این بخش از کار، به ترتیب کارگاههای ۱، ۱۰، ۱۲، ۸، ۵، ۱۳، ۹ (محل اشرف) و ۷ (مرکز نیایشی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخشهای بعدی، روشهای تدفین، جامعه و جایگاه آلتین‌تپه در میان تمدنهای باستانی و در پایان گونه‌شناسی اشیاء بررسی شده است.

چنان که گفته شد، در کنار آلتین‌تپه، محوطه گنور نیز یکی دیگر از محوطه‌های کلیدی دوران مفرغ آسیای مرکزی است که موضوع فصل دهم کتاب را به خود اختصاص داده است. در این فصل، پس از مقدمه و معرفی ابتدایی محوطه، آثار معماری آن - معبد آتش «آتشکده» گنور شمالی، معبد سئومه/هئومه و عبادتگاه تپه جنوبی - مورد مطالعه قرار گرفته و سپس اشیاء و سفال گنور تشریح شده‌اند. در بخش بعدی، تدفینها و قبور گنور، ساختار قبرها و انواع آن و قبور سلطنتی یا آرامگاهها و قبرهای اسبها و سگها معرفی شده و سپس اشیاء گورستان و در پایان خلاصه‌ای موجز درباره این کاوشها و اهمیت آنها آمده است.

فصل دیگر دوران مفرغ، فصل یازدهم کتاب است که به تمدن بلخی/مروی^۱ اختصاص دارد. در این فصل ابتدا محوطه‌های مرغیانه شامل کللی، واحه تایپ، واحه آجی‌کوی، آدام‌باسان،

۱. Bactriana and Margiana Archaeological Complex =BMAC

آوچین، واحه تغلق و واحه طاهربی (تکیربای) معرفی شده‌اند. بخش بعدی به آثار باکتریانای شمالی و جنوبی در ازبکستان و افغانستان اختصاص دارد که ابتدا به توزیع محوطه‌های دوران مفرغ باکتریانا و پس از آن به محوطه‌های ساپالی، جارکوتان و بوستان پرداخته شده است. در بخش دوم، آثار باکتریانای جنوبی (شمال افغانستان) مورد توجه قرار می‌گیرد و توزیع محوطه‌های باکتریانای جنوبی، واحه داشلی و تیلیا تپه پردازش می‌شود و سپس تحلیل گاهنگارانه و مقایسه‌ای تمدنهای باکتریانا و مرجانا مورد توجه قرار می‌گیرد. در آخرین بخش این فصل، تمدنهای جیحونی (بلخی/مرویی) آسیای مرکزی و ایران در دو بخش معرفی شده است. در بخش اصلی و اولی به معرفی مجموعه بلخی/مرویی واقع در آسیای مرکزی و در بخش دوم به معرفی آثار این فرهنگ در ایران می‌پردازیم.

در آخرین فصل کتاب به دوره آهن و شکل‌گیری دولتهای اولیه در آسیای مرکزی نظر افکنده‌ایم. بخش اول فصل به دوره آهن قدیم اختصاص یافته و درباره فرهنگهای امیرآباد و قبایل شمالی تاجیکان اطلاعاتی ارائه شده است. بخش دوم مربوط به توزیع محوطه‌های دوران آهن قدیم یا فرهنگ یاز I در آسیای مرکزی است و در این راستا، محوطه‌های دوران یاز I، واحه یاز، واحه آراوالی، شمال باکتیریا و جنوب باکتیریا معرفی می‌شود و خلاصه‌ای از دوره یاز I بیان می‌گردد. بخش سوم مربوط به فرهنگ دهستان است و محوطه‌های مادائودپه، تپه عزت‌قلی، تیلکی دپه، چپالیک، بنگوان، گئوکچیک دپه، تنگ سیکیل‌ژا و پرخای مورد بررسی قرار گرفته و وجوه تمایز و شباهتهای فرهنگهای دهستان و یاز نشان داده شده است. آخرین بخش این فصل و کتاب درباره نظامهای آبیاری و چگونگی شکل‌گیری دولتهای اولیه در آسیای مرکزی است.

شایان ذکر است کتاب حاضر به‌ویژه برای دانشجویان نوشته شده و نویسنده در پاورقیها جز اشاره به مطلب مورد استناد، اشاراتی نیز برای آشنایی بیشتر با مأخذ مطلب مورد نظر داشته است. نکته دیگر آنکه برای آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان، با توجه به محدودیتهای صفحات کتاب و به دلیل آنکه جای نقشه‌ها و تصاویر مربوط به پژوهشها و کاوشهای پیش از تاریخی مربوط به آسیای مرکزی در مقالات و کتب فارسی خالی است، نویسنده کوشیده است تصاویر مرتبط با محیط زیست، محوطه‌های باستانی و اشیاء به دست آمده از آنها را از دوره پارینه‌سنگی تا دوران آهن، که بیش از ۹۰ درصد آنها برای نخستین بار در ایران منتشر می‌شود، برای غنای هرچه بیشتر کتاب در اینجا بیاورد و در این راستا از میان بیش از ۵ هزار تصویر، نزدیک به هزار قطعه (بیش از ۷۰۰ عکس، طرح، نقشه و جدول) و ۵۶ لوحه (۲۳۵ عکس) انتخاب شده و در کتاب حاضر آمده است.

نکته آخر درباره چگونگی نقل اسامی خاص نوشته شده به خط فارسی است. در نقل و آوانگاری این اسامی به زبانهای دیگر اروپایی، آوانگاری زبان مقصد مورد توجه قرار گرفته و چنین است که در موارد قابل توجهی یک اسم خاص به دو یا سه شکل متفاوت آمده است. در کتاب حاضر نیز این اسامی به شکلی که در متن ترجمه شده آمده نقل شده است. در نقل همین اسامی خاص به فارسی نیز آنچه در مقالات وجود دارد، اصل قرار داده شده است و نه شکل عربی، فارسی یا ترکی آنها؛ مثلاً نمازگا و نه نمازگاه و یا دپه به جای تپه؛ گرچه در برخی موارد چون در متن اصلی تپه به کار رفته در این کتاب نیز از همین واژه استفاده شده است. برخی اسامی فارسی که بعداً به یونانی رفته و از آنجا به زبانهای اروپایی راه یافته به هر سه شکل آمده است؛ مثلاً تمدنهای حوزه دلتای رودخانه مرغاب و منطقه مرو به صورتهای مرغیان، مرجانا و مرگیانا و تمدنهای بلخی به صورت بلخیانه، باکتریا و باکتریا مورد استفاده قرار گرفته است. سایر اسامی عربی، فارسی و ترکی که با خط عربی نوشته می شدند و در الفبای سیرلیک تا حدود بیست و پنج سال پیش در این کشورها رایج بودند به همان صورت به کار رفته اند؛ اما مشکل این بود که برخی آواها در الفبای سیرلیک وجود ندارند و بنابراین مثلاً نام محوطه «طاهربی» در الفبای سیرلیک «تخیر بای» و در سایر زبانهای اروپایی «تکیر بای» نوشته شده و «لا هوتی»، «لا کوتی» شده یا «قره تائو» به «کاراتو» تبدیل شده است. در کتاب حاضر از همه این اشکال استفاده شده است تا محققان و دانشوران با ارجاع به منابع ارجاع داده شده در کتاب حاضر به زبان روسی و سایر زبانهای اروپایی با مشکل روبه رو نشوند.

کوتاه نوشتها:

ش. = شماره

ق. ش. = قبر شماره

پ. م. = پیش از میلاد

بی تا = بدون تاریخ

ر. ک. = رجوع کنید به

no date = n. d.